



چراغ تمدن غرب را ما روشن کردیم / ابن رشد و ابن سینا نقطه آغاز تمدن غرب

یک استاد بازنشسته فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی گفت: چراغ تمدن غرب را ما روشن کردیم ما حرکت آنها را استارت زدیم.

یک استاد بازنشسته فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی گفت: چراغ تمدن غرب را ما روشن کردیم ما حرکت آنها را استارت زدیم. منطق در آنجا تحول یافت، معرفت شناسی عوض شد و فلسفه تغییر یافت، در نتیجه مدنیت تغییر یافت و تکنولوژی و دانش جدید پدید آمد و دنیا و آدم دیگری پدید آمد و عالم دیگری و دنیای جدید به وجود آمد که الان از آثار آن ما نیز در دنیای جدید برخوردار هستیم. به گزارش مهر، ریچارد رورتی فیلسوف آمریکایی معتقد است فلسفه نردبانی است که غرب از آن بالا رفت و بعد آن را کنار گذاشت یعنی فلاسفه غربی در برهه ای برای دفاع از دستاوردهای مدرنیته به فلسفه پناه بردند، زیرا هنوز نهادهای مدرن تحقق پیدا نکرده بود. اما در حال حاضر برای دفاع از آزادی و علم نیازی به فلسفه و معرفت شناسی نیست.

دکتر سید یحیی یثربی درمورد جایگاه فلسفه در مدرنیته به خبرنگار مهر گفت: جهان غرب، بیش از مشرق زمین در خواب غفلت فرو رفته بود. مسیحیت را با تعلیمات نوافلاطونیان در قرن پنجم میلادی ترکیب کرده بودند و با شرح و بسط آن یک فضای غیر علمی ایجاد کرده بودند که عقل و اندیشه بشر در آن فضا جایی نداشت.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه اظهارداشت: به خاطر همین، پیچیدگی های زیادی در قرون وسطی ایجاد شده بود. از جنگ و قحطی و بلا و حکومت های استبدادی و شکنجه و تفتیش عقاید و غیره که اینها دیگر بر همگان معلوم است. در این فضای بسیار تاریک نوری درخشید در حدود قرن دوازدهم، آن نور از مشرق زمین در آنجا تابید. از جهان اسلام، یعنی در آن زمان فلسفه ابن رشد و ابن سینا ترجمه شد و در اختیار متفکران غربی قرار گرفت.

وی تأکید کرد: آنها دنیای جدیدی پیدا کردند جهان اسلام را دنیای جدید و مدرن می نامیدند. آن زمان که آنها عقب بودند ما مدرن بودیم و بر اساس خطوطی که ابن رشد و ابن سینا داده بودند اینها به حرکت در آمدند و این چراغ را پیش پایشان گرفتند و جلوییشان را دیدند و توانستند چند گامی را بردارند. برتراند راسل در تاریخ فلسفه معروف خود در جلد دو فصل دهم می نویسد ابن رشد در غرب مسیحی نقطه آغاز بود و تمام روشن اندیشان اولیه تحت تأثیر ابن رشد و ابن سینا بودند. پس چراغ تمدن غرب را ما روشن کردیم ما حرکت آنها را استارت زدیم. منطق در آنجا تحول یافت، معرفت شناسی عوض شد، فلسفه تغییر یافت در نتیجه مدنیت تغییر یافت و تکنولوژی و دانش جدید پدید آمد و دنیا و آدم دیگری پدید آمد و عالم دیگری و دنیای جدید به وجود آمد که الان از آثار آن ما نیز در دنیای جدید برخوردار هستیم. تلفن، برق، بهداشت، درمان، واکسن بیماری ها را داریم، جنگ و قحطی و وبا کم شده اینها برای دنیای جدید است که با فلسفه به وجود آمد.

این استاد بازنشسته فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی در مورد این حرف رورتی که غرب فلسفه را نردبانی برای مدرنیته ساخت و سپس آن را کنار گذاشت هم عنوان کرد: فلسفه نردبان این ترقی بود جای شک و تردید نیست. نه تنها رورتی می گوید بلکه تمام مورخان تاریخ تمدن و تاریخ علم اقرار دارند که این تمدن جدید هدیه فلسفه است فلسفه آن را به ارمغان آورده و به دست جهان غرب داده است. اما آیا فلسفه را کنار گذاشت؟ و به قول استفان هاوکنینگ فلسفه دیگر مرد. نه، فلسفه نمی میرد، اما آن فلسفه قرون وسطایی که آنها را در جهل و غفلت نگه می داشت آن مرده است، آن باید بمیرد. اما غرب فلسفه زنده امروزش را دارد. باز متفکران و فیلسوفان بزرگی به غرب خط می دهند باز متفکران بزرگی در تمام کشورها در سرنوشت و پیشرفت تمدن تأثیر گذارند. ما مگر می توانیم نقش پوپر را نادیده بگیریم. هنوز هم غرب تحت تأثیر کانت است. فلسفه کجا مرده است و کجا نابود شده است؟

این نویسنده و محقق تصریح کرد: فلسفه ای مرده است که فلسفه قدیم بود فیزیک، شیمی اش مرده است چیزی دیگر از او نمانده به قول کانت فلسفه یک بی بی، بی اختیار شده در تمام ایالت هایی که دخل و تصرف می کرد از دستش در رفته است. نه، فلسفه جدید هنوز نمرده است. بلکه آن فرمانروا و بالاترین راهنمای عقلانی بشر است که در همه زمینه ها به انسان خط می دهد. در علوم، در مسائل سیاسی، اجتماعی و در تمام شؤون زندگی انسانها فلسفه تعیین کننده است. منتها لزومی ندارد در هر دورانی یک فلسفه پرسرو صدا داشته باشیم نگرش کانت به معرفت شناسی اوج روشنفکری غرب است. هنوز هم اعتبار خودش را دارد و همین اعتبار فلسفه های منجمد گذشته را نابود می کند. کانت اعلام کرد که فلسفه، مابعد الطبیعه دیگر مرد تمام شد اما نه، تمام نشده است و درست مابعد الطبیعه ای می توانیم داشته باشیم که کانت هم به اعتبار آن اقرار داشته باشد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه یادآور شد: از قضا در قدیم اینطور نبود که کانت دیده بود این فلسفه قدیم دست پخت قرون وسطای مسیحی بود. فلسفه ای که اینجا می گوید مرده فلسفه ای بود که دست پخت قرون وسطای مسیحی بود. آن فلسفه مرده نمی توانست راهنما یا نردبان دنیای جدید و ترقی باشد. آن فلسفه مرده آنها را عقب نگه می داشت. این فلسفه جدید جهان اسلام بود که در آن روز امکان داد تا نردبانی برای ترقی ایجاد کنند.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه در مورد اینکه آیا در حال حاضر از فلسفه و متافیزیک بی نیاز هستیم، اظهار داشت: نه، اما با این شرط که بدانیم فلسفه و متافیزیک اولاً به این معنا نیست که به جهان مادی کاری نداشته باشیم. از نظر فلسفه با جهان مادی ارتباط داریم جهان مادی ما را به ماورای ماده راهنمایی می کند. از ممکن به واجب و از شاهد به غایب و از محسوس به نامحسوس پی می بریم پس جهان فیزیک، شیمی، رشته های مختلف علوم تجربی هنوز هم از عوامل فلسفه هستند. اینها هستند که فلسفه را شکل داده اند. فلسفه ما را، طبیعیات قدیم شکل می داد عقل اول عقل دوم عقل سوم، اینها محصول طبیعیات و فیزیک قدیم بود. فیزیک جدید شکل دیگری به فلسفه می دهد و تا همیشه فلسفه خواهیم داشت. فلسفه آن نگرش عمیقی است که دو تفاوت با علم دارد. یکی اینکه فلسفه نگرشش فراگیر است ولی علم محدود است.

وی تأکید کرد: فیزیک فقط حوزه فیزیک را دارد شیمی حوزه شیمی را پزشکی حوزه پزشکی را. اما فلسفه همه اینها را باید داشته باشد و لذا نمی گویم که فلسفه یک امپراطوری است که همه ایالت ها از دستش در رفته اند. بلکه فلسفه آن امپراطوری است که در همه ایالت ها نمایندگی دارد از متخصصان فیزیک آخرین دستاوردهای فیزیک را می گیرد شیمی همینطور و از تمام متخصصان آخرین دستاوردها را می گیرد.

این استاد بازنشسته فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی عنوان کرد: روی هم رفته در مجموع اینها جهان بینی خودش را سامان می دهند علاوه بر اینکه از این دستاوردهای محسوس و فیزیکی و تجربی، جهان نامحسوس را هم کشف می کند و متافیزیک را هم اثبات و بررسی می کند. پس این یک تفاوت که فلسفه از همه این علوم کمک می گیرد. این سینا می گوید فلسفه بعد از همه علوم است یعنی ما باید علوم را پله قرار دهیم تا به فلسفه برسیم سپس فلسفه برای راهنمایی جامعه در همه جنبه های زندگی چراغ ما می شود.

این نویسنده و محقق تصریح کرد: این یک فرقی، فرق دومش این است که فلسفه همیشه سعی می کند یک قدم از علم جلوتر بزند. سؤال مطرح کند شما وقتی می شنوید فلان کس مرده و قرار است امروز بروید تشیع جنازه اش این علم و آگاهی است. فلسفه از این آگاهی یک قدم جلوتر می رود. همانطوری که شما تشیع جنازه می کنید تفکر فلسفی برای شما این سؤال ها را مطرح می کند. اصلاً زندگی چیست؟ چرا پایان زندگی مرگ است؟ مرگ چیست؟ پس از مرگ چه اتفاقی می افتد این فلسفه است که به این سوالات پاسخ می دهد.

این استاد بازنشسته فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی در پایان بیان داشت: الان دنیای جدید به ما دستاوردهای بزرگی از علم را داده است. فیلسوفان امروزی بر اساس این دستاوردهای جدید به پرسش های جدیدی خواهند رسید که اساس هستی چیست؟ سرانجام هستی به کجا می انجامد؟ اینها سؤالات فلسفی است و اینگونه سؤالات همیشه زنده هستند و زنده خواهند ماند.